

نظام حقوقی حاکم بر پرداخت دیه جنایات



حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و معاون اول قوه قضاییه

چکیده

جنایات وارد بر نفس و اعضا، در انواع مختلف عمد، شبه‌عمد و خطای محض، حسب مورد ترتب قصاص، حبس و یا جزای نقدی و پرداخت دیه بر عمل مرتکب را در پی دارد؛ مسئولیت بیت‌المال یا دولت نسبت به پرداخت دیه، گاه ذاتی و زمانی تبعی است؛ گاه ناشی از شخصیت مرتکب و زمانی ریشه در نوع جنایت دارد؛ نظیر آنچه در خصوص دیه موضوع جنایت ارتكابی از سوی مأمور در مقام اجرای وظایف قانونی و دیه جنایت خطای محض ارتكابی از سوی اقلیت‌های دینی ایرانی مقیم ایران در مواد ۴۷۳ و ۴۷۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) تقریر شده است. پرداخت دیه از بیت‌المال، حکمی شرعی بوده و مقررات راجع به آن عطف به ماسبق می‌شود. در راستای تقویت نهاد نمایندگی در پرداخت دیه، «صندوق تأمین خسارات بدنی»؛ موضوع ماده ۲ اساسنامه صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (مصوب ۱۳۹۷/۲/۱۶ هیئت وزیران)، به عنوان نهاد عمومی غیر دولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل، متعهد به پرداخت خسارت‌های بدنی افراد در مواردی؛ از جمله عدم شناسایی وسیله نقلیه مسبب حادثه در جرایم شبه‌عمد می‌باشد.

واژگان کلیدی: انواع جنایت، اتباع ایرانی، اقلیت‌های دینی، وظایف قانونی مأمور، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی



گفتار نخست - پرداخت دیه در

صورت ارتکاب جنایت خطای

محض توسط اقلیت‌های دینی

نخست - عنصر قانونی

ماده ۴۷۱ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است. لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود».

حکم این ماده در قانون سابق وجود نداشت و این ماده از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی جدید محسوب می‌شود.

دوم - نکات مربوط به این ماده:

۱- پیرو ایراد شورای نگهبان به ماده ۴۷۱ مبنی بر اینکه «اتلاق ماده در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال برای اشخاصی که جزیه پرداخت نمی‌کنند خلاف موازین شرع شناخته شد» و قسمت انتهایی ماده؛ یعنی عبارت «معادل دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود»، نگارش این ماده تغییر یافت. استفاده از واژه «دولت» به همین جهت است و این موارد باید در بودجه دولت پیش‌بینی شود.

۲- مقصود از «جنایت خطای محض»، اعم از قتل و غیرقتل است.

۳- با توجه به ماده ۵۵۴ ق.م.ا. (۱۳۹۲) که دیه اقلیت‌های مذهبی را نیز به میزان دیه فرد مسلمان تعیین کرده است، فاضل دیه به اقلیت‌های مذهبی نیز تعلق می‌گیرد.^(۱)

۴- پرداخت دیه توسط دولت در رابطه با اقلیت‌های دینی مستلزم وجود شرایط ذیل است:

نخست، مرتکب در زمان ارتکاب جرم از اتباع ایران باشد؛

دوم، مرتکب در ایران سکونت داشته باشد؛ سوم، مرتکب از جمله اقلیت‌های به رسمیت شناخته شده دینی برابر قانون اساسی باشد؛ بنابراین حکم این ماده تنها شامل یهودیان، زرتشتیان و مسیحیان می‌شود.

چهارم، مرتکب قدرت پرداخت دیه را به رغم انقضای مهلت مناسب نداشته باشد و عدم قدرت در پرداخت اثبات شده باشد؛ پنجم، نوع جنایت ارتكابی خطای محض باشد؛ بنابراین حکم این ماده شامل جنایت خطای شبه‌عمد یا مبتنی بر تقصیر کیفری و به تسبیب نمی‌شود؛

ششم، محل ارتکاب جرم قلمروی ایران باشد که در ماده ۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به آن اشاره شده است.^(۲)

۵- اگر شخصی که تبعه کشور خارجی و دارای مذهب مسیحی است، در قلمرو جمهوری اسلامی ایران موجب ایراد صدمه یا فوت دیگری شود و از کشور خارج شود، مشروط به عدم شناسایی اموال مکفی دیه از مرتکب یا ضامن وی یا عدم امکان استرداد وی، پرداخت دیه از بیت‌المال مجاز خواهد بود.

اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب یک نظریه مشورتی^(۳) دیه مجنی‌علیه را که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران مصدوم می‌شود یا فوت می‌کند، به‌طور مطلق و صرف نظر از اینکه مرتکب مسلمان است یا مسیحی، از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال دانسته است. مطابق این نظریه مشورتی: «طبق ماده ۴۷۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جنایت شبه عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که

مال او کفایت نکند، از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این ماده برای مرتکب شرط خاصی از حیث تابعیت پیش‌بینی نشده است و با عنایت به ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اینکه مقررات مربوط به پرداخت دیه از بیت‌المال به شرح مقرر در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (از جمله طبق ماده فوق‌الذکر) برگرفته از شرع انور و به منظور جلوگیری از هدر رفتن خون انسان وضع شده است، لذا در فرض سؤال که محکوم به پرداخت دیه تبعه کشور خارجی (غیر ایرانی) است و به لحاظ فرار مرتکب امکان دسترسی به وی نیست، چنانچه کلیه اقدامات قضایی اجرای احکام در خصوص وصول محکوم‌به (دیه) از اموال محکوم یا از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله و یا استرداد وی به نتیجه‌ای نرسیده باشد، در صورت تقاضای اولیای دم یا مصدوم، پرداخت دیه از بیت‌المال به استناد ماده صدرالذکر بلاشکال است. ۶- به نظر می‌رسد قانون‌گذار در مواد ۴۳۵، ۴۷۴، ۴۷۵ و ۴۸۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، شرط خاصی برای مقتول از حیث تابعیت یا مذهب قائل نشده است. علاوه بر آن، قانون مجازات اسلامی جنبه سرزمینی دارد و در مورد کلیه سکنه ایران با هر تابعیتی اعمال می‌شود؛ بنابراین جهت پرداخت دیه از بیت‌المال در صورت تحقق موجبات قانونی، میان مقتول ایرانی و مقتول تبعه بیگانه تفاوتی نیست و مناسب‌تر آن است که در فرض مطروحه، قائل به این باشیم که دیه باید از بودجه دولت پرداخت شود.^(۴)

۷- در مواردی که تبعه ایرانی در خارج از کشور در اثر صدمه وارد شده از سوی فرد خارجی فوت کند و به جهت عدم استرداد مرتکب به ایران، به وی دسترسی نباشد، هر چند به اعتقاد برخی، فرض مطروحه از

شمول موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در قانون، خروج موضوعی دارد؛ لیکن به نظر می‌رسد عدم دسترسی به مرتکب موضوع ماده ۴۷۴ شامل این فرض نیز می‌شود؛ زیرا مبنا و فلسفه این ماده جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان است که فرض مطرح نیز از مصادیق آن محسوب می‌شود و بر همین اساس، پرداخت دیه از بیت‌المال بدون اشکال است.

گفتار دوم- پرداخت دیه در موارد عدم اثبات نوع جنایت نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۷۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «در مواردی که اصل جنایت ثابت شود لکن نوع آن اثبات نشود دیه ثابت و پرداخت آن بر عهده مرتکب است».

مشابه حکم این ماده در ماده ۲۳ ق.م.ا. (۱۳۷۰) آمده بود که مقرر می‌داشت: «مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیرعمد بودن بیان کند و اگر اصل قتل ثابت شود و نوع آن اثبات نشود، باید با صلح میان قاتل و اولیای مقتول و عاقله دعوی را خاتمه داد».

دوم- نکات مربوط به این ماده:

۱- منظور از اثبات اصل جنایت، احراز انتساب ارتکاب اصل جنایت است؛ صرف نظر از اینکه نوع آن عمد، شبه‌عمد یا خطای محض باشد.

۲- هرگاه شاکی مدعی عمدی بودن قتل باشد و دادگاه قتل را غیرعمدی تشخیص دهد، تشخیص دادگاه مسقط حق تجدیدنظرخواهی شاکی از جهت عمدی بودن نخواهد بود و مرجع رسیدگی نیز دیوان عالی کشور است.^(۵)

۳- ماده ۴۷۲ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در فرض مسلم بودن اصل قتل و مردد بودن نوع

آن، صرفاً به بیان حکم آن از جهت نفی قصاص و ثبوت دیه پرداخته است؛ لیکن نسبت به نوع قتل و به تبع آن ظرف زمانی برای پرداخت دیه توسط جانی بیان صریحی ندارد و به نظر می‌رسد در این فرض، عمد و خطای محض بودن منتفی است و آثار شبه‌عمد بر آن بار خواهد شد. مشهور فقها نیز در فرض تردید در نوع قتل بین عمد، شبه‌عمد و خطای محض، عمد و خطای محض بودن قتل را نفی کرده‌اند و با توجه به اینکه قتل از سه حالت پیش گفته خارج نیست، آنچه می‌ماند قتل شبه‌عمد است؛ بر همین اساس است که آنان حکم به پرداخت دیه توسط جانی کرده‌اند.

۴- نظر به اینکه در ماده ۵۵۴ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، تساوی دیه مسلمان و غیر مسلمان صرفاً ناظر به غیر مسلمان موضوع اصل سیزدهم قانون اساسی است و نص خاصی در خصوص دیه بهاییان مقیم ایران وجود ندارد، به نظر می‌رسد باید بر اساس اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رفتار شود که قاضی مکلف شده در خصوص هر قضیه حکم آن را در قوانین مدون بیاید و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد، با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر کند.^(۶)

گفتار سوم- پرداخت دیه در موارد ارتکاب جنایت توسط مأمور، در مقام اجرای وظایف قانونی نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۷۳ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی، عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است.

تبصره- هرگاه شخصی با علم به خطر یا از روی تقصیر وارد منطقه ممنوعه نظامی و یا هر مکان دیگری که ورود به آن ممنوع است، گردد و مطابق مقررات هدف قرار گیرد، ضمان ثابت نیست و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

حکم صدر این ماده مشابه مفاد ماده ۳۳۲ ق.م.ا. (۱۳۷۰) است که مقرر می‌داشت: «هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچ‌گونه تخلف از مقررات نکرده است، ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود».

حکم مندرج در تبصره این ماده جدید و فاقد پیشینه در قوانین سابق است.

دوم- نکات مربوط به این ماده:

۱- برابر تبصره ماده ۱۴۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، تقصیر اعم از بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی است. مسامحه، غفلت، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی و مانند آنها، حسب مورد از مصادیق بی‌احتیاطی یا بی‌مبالاتی محسوب می‌شود. با عنایت به مواد قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، فرد مقصر کسی است که در جریان تیراندازی مأموران مرتکب اقدامات یا تخلفاتی شود که در قانون ممنوع شده و مقنن در قانون به کارگیری سلاح به مأموران اذن داده است که در صورت ارتکاب این اعمال از ناحیه افراد، با رعایت ضوابط و مقررات قانونی از سلاح استفاده کنند. به عبارت دیگر، مقصر کسی است که وظایف و تکالیف قانونی خود را انجام نداده و عمداً علیه نفس خود اقدام و جان خویش را به



مسئول بوده و مسئولیت کیفری و مدنی آنان زایل نخواهد شد و قانون‌گذار شرط دیگری را برای توجه مسئولیت کیفری و مدنی به مأمور در نظر نگرفته است.

ثانیاً، اصل بر عدم جواز تیراندازی مأموران و حرمت دماء و محقون‌الدم بودن افراد است و تیراندازی به سوی افراد فقط در موارد ضروری و با رعایت مقررات قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین است. به همین علت، ماده ۱۶ این قانون مقرر داشته است: «هرگاه مأمور بر خلاف مقررات این قانون اقدام به، به کارگیری سلاح نماید، حسب مورد به مجازات عمل ارتكابی محكوم و وفق قوانین تحت پیگرد قرار می‌گیرد، صرف نظر از اینکه مقتول یا مصدوم مقصر باشد یا نباشد».

ثالثاً، در بررسی موضوع تیراندازی مأموران، قانون‌گذار در مواد قانون به کارگیری سلاح به قاضی تکلیف کرده است که ابتدائاً به موضوع تیراندازی مأمور رسیدگی کند و احراز کند که آیا مأمور برابر قانون تیراندازی کرده است یا اینکه مقصر محسوب می‌شود و تقصیر یا عدم تقصیر مقتول یا مصدوم با وجود تقصیر مأمور تیرانداز رافع مسئولیت کیفری وی نیست؛ اگرچه می‌تواند از موجبات تخفیف در مجازات مأمور باشد و با احراز تقصیر مأمور، نوبت به بررسی تقصیر مصدوم یا مقتول نمی‌رسد.

رابعاً، قانون‌گذار مقررات و الزامات خاصی را برای تیراندازی مشخص کرده است تا مجرمان خاطی توسط مأموران دستگیر شوند؛ به عنوان مثال، در تبصره‌های ماده ۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، اخطار دادن در صورت اقتضای شرایط استفاده از سلاح در مواردی که

و مدنی مبرا خواهند بود و در صورت عدم رعایت ضوابط و مقررات قانون مذکور، چنانچه تیراندازی منجر به قتل یا جرح شود، به استناد ماده ۱۶ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری^(۹) و ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح^(۱۰) مسئولیت کیفری و مدنی متوجه آنان خواهد بود. البته چنانچه بر اساس تحقیقات به عمل آمده و بنا به نظر کارشناس، شخص مقتول نیز به علت تخطی از ضوابط قانونی در وقوع حادثه تیراندازی منجر به قتل یا جرح مقصر شناخته شود، مسئولیت مأمور در پرداخت دیه، برابر قواعد و مقررات مربوط به موجبات ضمان، به تناسب درصد تقصیر خواهد بود.

چهارم، مأمور مقصر به طور مطلق دارای مسئولیت است: به موجب این نظر، مأمور مقصر مسئولیت کیفری و مدنی دارد و تقصیر فرد مصدوم یا مقتول تأثیری در مسئولیت کیفری و مدنی مأمور ندارد. طرفداران این نظریه معتقدند:

اولاً، قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، موارد خاص و مشخصی را جهت تیراندازی مأموران به طور استثنایی احصا کرده و در ماده ۱۲ همین قانون و ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، صرف نظر از اینکه مقتول یا مصدوم مقصر باشد یا نباشد، به صراحت مقرر شده است که چنانچه مأموران با رعایت مقررات قانون به کارگیری سلاح تیراندازی کنند، از مسئولیت کیفری و مدنی مبرا خواهند بود. به عبارت دیگر، مقتول یا مصدوم مقصر باشد یا نباشد، اگر مأموران مسلح بر خلاف مقررات قانون به کارگیری سلاح تیراندازی کنند،

مخاطره می‌اندازد؛ بنابراین چنانچه راننده خودروی حامل کالای قاچاق (بند «الف» ماده ۶ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری) بدون توجه به هشدار ایست مأموران متواری و بر اثر تیراندازی قانونی مأموران کشته شود، مقصر شناخته می‌شود؛ لیکن اگر راننده خودرو به دلیل نداشتن گواهی‌نامه رانندگی و یا به قصد فرار از خدمت و ترس از دستگیری به ایست مأموران توجهی نکرده و بر اثر تیراندازی مأموران کشته شود، نمی‌توان وی را مقصر دانست.

قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری و نیز قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مشخص نکرده‌اند که اگر مأمور و مقتول (یا مصدوم) هر دو مقصر باشند، مسئولیت چگونه خواهد بود. در این خصوص چهار نظر به شرح زیر ارائه شده است:

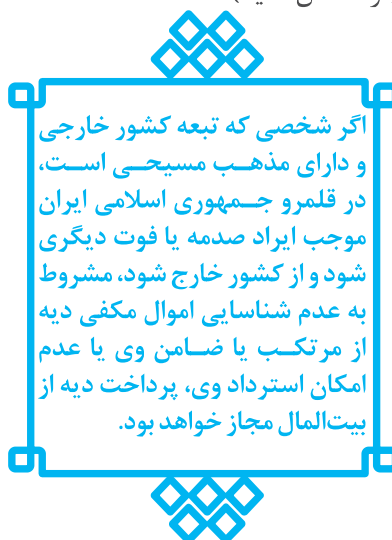
نخست، مأمور صرفاً مسئولیت کیفری دارد و مسئولیت مدنی برای وی متصور نیست و به لحاظ تقصیر فرد مقتول یا مصدوم، دیه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد؛ دوم، مأمور مطلقاً مسئولیت ندارد؛ از آنجا که مقتول یا مصدوم مقصر بوده و خونس هدر رفته محسوب می‌شود، مأمور هر چند تقصیری متوجه وی باشد، مسئولیت کیفری و مدنی ندارد.

سوم، مأمور و مقصر به تناسب تقصیر قابل انتساب مسئولیت دارند؛ طرفداران این نظریه معتقدند برابر ماده ۱۲ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری^(۹) و تبصره یک ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح^(۸) مأمورانی که با رعایت مقررات قانون به کارگیری سلاح مبادرت به تیراندازی می‌کنند، از مسئولیت کیفری



مأمور چاره‌ای جز به کارگیری سلاح ندارد و همچنین در صورت امکان تیراندازی هوایی، تیراندازی کمر به پایین و تیراندازی کمر به بالا را احصاء کرده است. حال چنانچه مأمور بدون رعایت این موارد (در صورتی که امکان اجرای آن را داشته) با مشاهده سارق فوراً تیراندازی کند، مقصر است و مسئولیت کیفری و مدنی دارد. چه بسا اگر مأمور مقررات قانون به کارگیری سلاح را رعایت می‌کرد، مقتول یا مصدوم خود را تسلیم مأمور می‌نمود و تیراندازی مأمور موضوعیت نمی‌یافت. به نظر می‌رسد که نظریه چهارم با اصول و موازین حقوقی سازگارتر است. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵۷ مورخ ۱۳۸۶/۲/۲۲ اداره حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید همین نظر است.^(۱۱) این مرجع مشورتی به موجب نظریه مشورتی^(۱۲) دیگری چنین بیان داشته است: «ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در مقام بیان معاذیر قانونی مأمورین و به صورت عام است و تبصره ذیل آن وضعیت مجنی‌علیه را بیان کرده است؛ بدین توضیح که، طبق مفاد ماده مذکور، عمل مأمور باید در اجرای وظایف قانونی و مطابق مقررات باشد تا خود مسئول نباشد و در این وضعیت پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال است؛ اما چنانچه عمل مأمور خلاف مقررات حاکم بر موضوع باشد، مأمور حسب مورد مسئول اعمال خود است. تبصره ذیل ماده، وضعیت مجنی‌علیه را بیان کرده و استثناء بر قاعده کلی ماده است و این ماده سایر مقررات در ارتباط با موضوع را نسخ ضمنی کرده است؛ زیرا چنانچه منظور قانون‌گذار توسعه موضوع نبود، نیازی به وضع ماده ۴۷۳ نداشت و به اندازه کافی مقررات وجود داشت و اجرا می‌شد».

۲- شرایط ثبوت دیه بر بیت‌المال به موجب حکم این ماده به شرح ذیل است: نخست، ارتکاب رفتار منجر به صدمه یا فوت در مقام اجرای وظایف مقرر قانونی باشد. منظور از وظیفه قانونی، اعم است از اینکه وظیفه به‌طور مستقیم ناشی از قانون باشد یا به‌طور غیرمستقیم و به موجب قرارداد کار میان مأمور و حکومت، بر عهده مأمور نهاده شده باشد. رفتار منتهی به خسارت نیز اعم است از فعل یا ترک فعل یا فعل ناشی از ترک فعل (ترک فعل مفید)؛



دوم، مرتکب می‌بایست مأمور به انجام فعل یا ترک فعلی باشد که در اثر آن صدمه وارد شده و با احراز مأمور بودن مرتکب، نوع مأموریت، دائم یا موقت بودن و نوع رابطه استخدای مؤثر در مقام نیست؛ همان‌گونه که تفاوتی ندارد مأمور نظامی یا انتظامی یا غیرنظامی یا مأمور در مؤسسات خدمات عمومی و غیره باشد؛ سوم، مأمور عمل ارتكابی را برابر مقررات انجام داده و از مقررات تخطی نکرده باشد؛ نظیر مأمور مجری حکم قصاص عضو که با رعایت ضوابط اجرای حکم می‌کند؛ لیکن اتفاقاً در اثر سرایت

عضو منجر به مرگ مقتص منه می‌شود؛ چهارم، مأمور در اجرای وظیفه تقصیر کیفری مؤثر نداشته باشد. تقصیر غیرمؤثر در نتیجه، نافی ضمان بیت‌المال نیست.^(۱۳) ۳- حکم مندرج در ماده ۴۷۳ ق.م.ا. به مواردی که مأمور در اجرای امر آمر، فعلی را مرتکب شده است اختصاص ندارد و اعم است از اجرای امر آمر و انجام فعلی راساً و در اجرای وظیفه قانونی؛ همانند مأمور تخریب که در اجرای وظایف قانونی و در مقام اجرای حکم دادگاه مبادرت به تخریب می‌کند و تخریب منتهی به مرگ غیر می‌شود.^(۱۴)

۴- منظور از عبارت «مطابق مقررات هدف قرار گیرد» مذکور در ماده ۴۷۳ ق.م.ا، رعایت مقررات مندرج در قانون به کارگیری سلاح توسط نیروهای مسلح در موارد ضروری به ویژه مواد ۱۲ و ۱۳ این قانون است.

۵- با توجه به عبارت «و در صورتی که از ممنوعه بودن مکان مزبور آگاهی نداشته باشد» در تبصره ماده ۴۷۳ ق.م.ا، فرض بر آگاهی مجنی‌علیه از ممنوعه بودن منطقه است و مدعی باید خلاف آن را اثبات کند.

۶- بر اساس ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، در صورت رعایت مقررات به کارگیری سلاح توسط مأمورین و حصول برائت مجنی‌علیه (مصدوم از اتهام انتسابی به عنوان مثال سرقت)، پرداخت دیه بر عهده سازمان مربوط است؛ لیکن در ماده ۴۷۳ ق.م.ا، شرط حصول برائت مجنی‌علیه جهت دریافت دیه از بیت‌المال قید نشده است. با توجه به ماده ۴۷۳ و تبصره آن، شرط پرداخت دیه از بیت‌المال رعایت وظایف قانونی مأمور طبق مقررات و همچنین بی‌گناهی



مال او کفایت نکند از بیت‌المال پرداخت می‌شود».

متن این ماده برگرفته از مفاد ماده ۳۱۳ ق.م.ا. (۱۳۷۰) است که مقرر می‌داشت: «دیه عمد و شبه‌عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند دیه از بیت‌المال داده می‌شود».

دوم- نکات مربوط به این ماده:

۱- حکم این ماده در جنایت عمدی طبق ماده ۴۳۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲)^(۱۶) و در جنایت خطای محض طبق ماده ۴۷۵ همین قانون نیز جاری است.

۲- در مورد مسئولیت بیت‌المال برای پرداخت دیه مادون نفس دو نظر وجود دارد:

نخست، خسارت‌های جسمانی وارد به مجنی‌علیه نباید بدون جبران بماند؛ بنابراین بیت‌المال نسبت به دیه مادون نفس نیز مسئولیت دارد؛

دوم، بیت‌المال نسبت به دیه مادون نفس مسئولیت ندارد؛ زیرا در پرداخت دیه باید به همان مورد منصوص؛ یعنی قتل اکتفا کرد. روایت «لایبطل دم امری مسلم» نیز ظهور در قتل دارد.

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه در مواد ۴۳۵، ۴۷۴ و ۴۷۵ ق.م.ا. کلمه «جنایت» استعمال شده است که «جنایت» قتل و جراحت‌های مادون نفس را نیز شامل می‌شود، قانون‌گذار ما از نظر نخست تبعیت کرده است.

۳- مهم‌ترین موارد پرداخت دیه از بیت‌المال در ق.م.ا. (۱۳۹۲) عبارت است از:

تقصیر یا اشتباه قاضی (ماده ۱۳)^(۱۷)؛ عدم دسترسی به مرتکب به علت مرگ

مطابق ماده ۱۲ قانون به کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری، مأمور نسبت به فرد مصدوم مسئولیتی ندارد و نسبت به پرداخت دیه مصدوم از بیت‌المال، اطلاق ماده ۴۷۳ با موادی همچون تبصره یک ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مقید می‌شود؛ بنابراین چنانچه فرد مصدوم جزء مهاجمان باشد، کسی ضامن دیه وی نیست؛ اما اگر بی‌گناه باشد، بر اساس تبصره یک ماده ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۴۷۳ ق.م.ا. و ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، باید دیه وی از بیت‌المال پرداخت شود.



حکم مندرج در ماده ۴۷۳ ق.م.ا. به مواردی که مأمور در اجرای امر آمر، فعلی را مرتکب شده است اختصاص ندارد و اعم است از اجرای امر آمر و انجام فعلی راساً و در اجرای وظیفه قانونی؛ همانند مأمور تخریب که در اجرای وظایف قانونی و در مقام اجرای حکم دادگاه مبادرت به تخریب می‌کند و تخریب منتهی به مرگ غیر می‌شود.



گفتار چهارم- نحوه پرداخت دیه در جنایت شبه‌عمد در فرض عدم دسترسی به مرتکب به دلیل مرگ یا فرار

نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۷۴ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «در جنایت شبه‌عمدی در صورتی که به دلیل مرگ یا فرار به مرتکب دسترسی نباشد، دیه از مال او گرفته می‌شود و در صورتی که

مجنی‌علیه است؛ اما زمانی که تقصیر مجنی‌علیه ثابت شده و وی مجرم باشد، پرداخت دیه از بیت‌المال امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین ماده ۴۷۳ نسخ ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری نیست و هر یک در جایگاه خود قابلیت اعمال دارند و تعارضی بین این دو ماده وجود ندارد.

۷- تصور کنید؛ مأموری جهت کشف مواد مخدر به منزلی وارد شده و افراد منزل به همراه عده‌ای دیگر مأمور را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهند. مأمور نیز هنگام خروج از خانه دست به سلاح می‌برد و مدعی است که تمام کسانی که در خانه وی را مورد ضرب و جرح قرار داده بودند، در بیرون از منزل نیز قصد حمله به وی را داشته‌اند و مأمور طبق قواعد به کارگیری سلاح اقدام به شلیک هوایی و سپس شلیک به سمت پای برخی از مهاجمان کرده و در این بین فرد دیگری غیر از مهاجمان، مورد اصابت گلوله قرار گرفته است. مصدوم مدعی است که من قصد حمله به وی را نداشتم و ایشان قصد شلیک به کسی دیگر را داشت که از روی اشتباه به من برخورد کرد. سازمان مربوطه مدعی است که مأمور وظیفه خود را انجام داده است. در این فرض، طبق ماده ۱۳ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری^(۱۵) چون مأمور وظیفه خود را انجام داده، دیه‌ای به مصدوم تعلق نمی‌گیرد؛ حال اینکه ماده ۴۷۳ ق.م.ا. بیان می‌دارد: «هرگاه مأموری در اجرای وظایف قانونی عملی را مطابق مقررات انجام دهد و همان عمل موجب فوت یا صدمه بدنی کسی شود، دیه بر عهده بیت‌المال است». از این اطلاق ظاهری باید گذشت.



یا فرار وی در جنایت عمدی و نداشتن مال و نبود عاقله یا عدم تمکن آنها (ماده ۴۳۵)؛^(۱۸) عدم دسترسی به مرتکب به علت مرگ یا فرار در جنایت شبه عمدی (ماده ۴۷۴)؛ عدم دسترسی به مرتکب به علت مرگ یا فرار در جنایت خطای محض (ماده ۴۷۵)؛ اقدام مأمور در اجرای وظایف قانونی (ماده ۴۷۳)؛ شناخته نشدن قاتل یا کشته شدن شخص در اثر ازدحام (ماده ۴۸۷)؛ در موارد قسامه چنانچه براءت مدعی علیه ثابت شود و قاتل مشخص نباشد (ماده ۴۸۴)؛ در صورت حصول لوٹ به طور مردد میان دو یا چند نفر با شرایطی که در مواد ۳۳۳ و ۳۳۴^(۱۹) این قانون آمده است؛ در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت و عدم وجود لوٹ (ماده ۴۷۷).
۴- واژه «مرگ» در ماده ۴۷۴ ق.م.ا. به صورت مطلق ذکر شده و تفاوتی ندارد مرگ طبیعی یا غیرطبیعی باشد؛ نظیر آنکه قاتل خود به قتل برسد یا خودکشی کند. زمان وقوع فوت نیز مؤثر در مقام نیست. اینکه جانی بلافاصله پس از وقوع جنایت و پیش از دستگیری فوت کند یا پس از آن و حین دادرسی و یا پس از محکومیت و پیش از اجرای قصاص نفس فوت کند، حکم قضیه همان است که در ماده ۴۷۴ آمده است. اطلاق ماده فوق شامل خودکشی نیز می‌شود.^(۲۰)
۵- فردی در سال ۱۳۸۲ در سانحه رانندگی مصدوم شده و مستحق ۲۰ درصد دیه کامل بابت جراحات وارد شده است. راننده مقصر فوت کرده و مصدوم علیه ورثه راننده مقصر دعوای حقوقی مبنی بر مطالبه دیه طرح کرده است که پس از رسیدگی و صدور رأی و اجراییه، چون راننده فاقد ماترک بوده، پرونده بدون دریافت دیه مختومه شده است.

متعاقباً مصدوم در سال ۱۳۸۹ به طرفیت بیت‌المال دادخواست مطالبه دیه طرح کرده که شعبه بدوی حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال صادر نموده است؛ لیکن دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که موارد پرداخت دیه (بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) در قانون محصور بوده و پرداخت دیه جراحات شبه‌عمد پیش‌بینی نشده است، با نقض رأی صادر شده از دادگاه بدوی، به عدم استحقاق مصدوم نسبت به اخذ دیه از بیت‌المال حکم داده است. در سال ۱۳۹۴ و پس از تصویب قانون مجازات اسلامی جدید، مصدوم مجدداً دادخواست مطالبه دیه به طرفیت بیت‌المال را به دادگاه حقوقی تقدیم کرده است. با توجه به اینکه ماده ۱۰ ق.م.ا. (۱۳۹۲)^(۲۱) منصرف از قوانین شرعی؛ از جمله دیات است؛ و نظر به اینکه بر اساس قواعد قانونی و رأی وحدت رویه شماره ۴۵ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور،^(۲۲) قوانین شرعی نسبت به موارد گذشته عطف به ماسبق می‌شود و با عنایت به ماده ۴۷۴ ق.م.ا. و به جهت پیش‌بینی حکم جدید در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، با لحاظ بند شش ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی؛ موضوع اعتبار امر مختومه، نظر به اینکه قواعد و مقررات شرعی عطف به ماسبق می‌شود، در فرض مسئله می‌توان وفق ماده ۴۷۴ ق.م.ا. حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال داد.
۶- در صورتی که متهم به واسطه صدمه بدنی ناشی از حادثه رانندگی فوت کند و در مرحله بازپرسی به علت فوت متهم نسبت به این اتهام قرار موقوفی تعقیب

صادر شود، در اجرای تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)،^(۲۳) از سوی بازپرس، پرونده به دادگاه کیفری دو ارسال می‌شود و همان دادگاه نسبت به پرداخت دیه حکم می‌دهد.
۷- در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۱۳ خانم ۵۷ ساله‌ای با یک دستگاه دوچرخه که راکب آن فردی ۱۷ ساله بوده، مصدوم می‌شود و پس از ۳۹ روز بستری در بیمارستان فوت می‌کند. نظریه تکمیلی پزشکی قانونی مبنی بر تأثیر ۷۵ درصدی صدمات ناشی از برخورد با دوچرخه به عنوان عامل فوت اعلام می‌شود. در نظریات کارشناسان راهنمایی و رانندگی به دفعات و نهایتاً در نظریه هیئت یازده نفره، بی‌احتیاطی راکب دوچرخه؛ موضوع ماده ۱۸۰ آیین‌نامه راهنمایی و رانندگی عامل فوت اعلام شده است. دادگاه بدوی با استناد به بند «پ» ماده ۸۹ ق.م.ا. (۱۳۹۲)^(۲۴) ناظر به ماده ۶۱۶ ق.م.ا. (تعزیرات) مصوب (۱۳۷۵)^(۲۵) راکب دوچرخه را به پرداخت ۷۵ درصد دیه یک زن مسلمان در حق ورثه متوفی ظرف دو سال قمری و ۴۰ میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت محکوم می‌کند. این رأی در دادگاه تجدیدنظر نیز تأیید شده است؛ لیکن در تاریخ ۱۳۹۶/۷/۱۷ با طرح دادخواست اعسار از سوی وکیل محکوم‌علیه، دادگاه بدوی حکم بر اعسار مطلق وی از پرداخت دیه موضوع محکومیت صادر می‌کند. با عنایت به مراتب فوق، مسائل زیر مطرح است:
نخست، آیا دوچرخه وسیله نقلیه محسوب می‌شود تا بتوان دیه را از طریق صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت کرد؟ دوم، با عنایت به قاعده «لایبطل دم امرء مسلم» در فرض حاضر، آیا می‌توان دیه را از بیت‌المال پرداخت کرد؟



واریزی توسط فرد محکوم، باید در حق بیت‌المال واریز شود؛ توضیح آن که در حوادث ناشی از وسایل نقلیه، خسارت‌های بدنی وارد به اشخاص ثالث در مواردی که به علت فقدان یا انقضای بیمه‌نامه، بطلان قرارداد بیمه، شناخته نشدن وسیله نقلیه مسبب حادثه، کسری پوشش بیمه‌نامه ناشی از افزایش مبلغ ریالی دیه یا ...، قابل پرداخت نباشد، مستند به ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه، صندوق مستقلی به نام «صندوق تأمین خسارت‌های بدنی» جبران خسارت می‌کند که به استناد ماده ۲۵ قانون مذکور،^(۳۸) محکوم‌علیه پس از پرداخت دیه توسط صندوق، ملزم است وجوه پرداخت شده را به حساب آن صندوق هر چند به صورت اقساط واریز کند؛ بنابراین اقساط پرداخت شده توسط محکوم‌علیه نیز باید به حساب صندوق تأمین خسارات بدنی واریز شود.

۱۱- فردی به اتهام پنج فقره قتل شبه عمدی مورد تعقیب قرار می‌گیرد و پس از صدور رأی قطعی مبنی بر محکومیت وی به پرداخت پنج فقره دیه کامل، محکوم‌علیه پیش از اجرای حکم فوت می‌کند. در چنین فرضی، قاضی اجرای احکام مشروط به غیر ملئی بودن محکوم متوفی، می‌تواند در اجرای ماده ۴۷۴ این قانون، پرداخت دیه را از بیت‌المال درخواست کند. مستند فقهی این ماده، احترام خون مسلمان است. بیت‌المال در شرع برای مصالح مسلمین وضع شده است و یکی از این مصالح، پرداخت دیه در صورت فوت جانی است.

۱۲- اعمال ماده ۴۷۴ ق.م.ا. که مقید به عدم دسترسی به قاتل است؛ ناظر به فرضی است که هویت قاتل مشخص

توقف پرونده در دادسرا به مدت دو سال، جهت ارسال به دادگاه شرط نمی‌باشد.

۹- موضوع مواد ۸۵ و ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)^(۳۷) متفاوت است و هر یک در محل خود قابل اجراست؛ با این توضیح که موضوع ماده ۸۵ ناظر به پرداخت دیه است؛ اما ماده ۱۰۴ قانون، مربوط به جرایم تعزیری مذکور در این ماده است و لذا چنانچه در موضوع حادث شرایط اعمال مقررات این ماده وجود داشته باشد، صدور قرار توقف تحقیقات نسبت به جنبه تعزیری فاقد منع قانونی است و پرداخت دیه توسط صندوق؛ موضوع ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری و یا صدور حکم از سوی دادگاه مبنی بر الزام صندوق مزبور به پرداخت دیه، منوط به صدور قرار توقف تحقیقات نسبت به جنبه تعزیری نیست.

۱۰- فردی به اتهام بی‌احتیاطی در رانندگی منجر به قتل شبه عمدی، محکوم به پرداخت یک فقره دیه کامل و ثلث دیه در حق اولیای دم شده است. پس از تقدیم دادخواست اعسار، دادگاه حکم به پرداخت دیه به صورت اقساطی از قرار ماهیانه دو میلیون و پانصد هزار ریال صادر می‌کند. پس از تجدید نظرخواهی محکوم‌علیه (خواهان دعوی اعسار) دادگاه تجدیدنظر حکم به اعسار مطلق نامبرده می‌دهد و بیت‌المال را به پرداخت دیه متوفی محکوم و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیز دیه را پرداخت می‌کند. از طرف دیگر، محکوم‌علیه بدون اطلاع از حکم دادگاه تجدیدنظر مبنی بر محکومیت بیت‌المال، اقدام به پرداخت اقساط به مبلغ صدرالذکر به تعداد یکصد قسط در حساب سپرده دادگستری نموده است. حال، با توجه به پرداخت دیه به واسطه بیت‌المال در حق اولیای دم، وجوه

پاسخ: اولاً، برابر بند «ث» ماده ۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، منظور از وسیله نقلیه «وسایل نقلیه موتوری زمینی و ریلی شهری و بین شهری و واگن متصل یا غیرمتصل به آن و یدک و کفی (تریلر) متصل به آنها» می‌باشد؛ بنابراین دوچرخه که نیروی محرک آن، نیروی وارد شده به رکاب توسط راکب است و از منظر فنی «موتوری» محسوب نمی‌شود، از شمول تعریف مذکور خارج بوده و بالتبع از حکم موضوع قانون صدرالذکر خروج موضوعی دارد؛ ثانیاً، در جنایت‌های شبه‌عمد که فرض مطروحه یکی از مصادیق آنهاست، پرداخت دیه از بیت‌المال صرفاً در موارد پیش‌بینی شده در ماده ۴۷۴ ق.م.ا. تجویز شده است و در غیر این موارد، پرداخت دیه از بیت‌المال مجوز قانونی ندارد.

۸- چنانچه در حادثه رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی، راننده مقصر ناشناس متواری شود، مطابق ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به اشخاص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، پرداخت خسارت بدنی اشخاص ثالث بر عهده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است و اشخاص ثالث زیان‌دیده مستند به ماده ۳۴ این قانون،^(۳۶) حق دارند با ارائه مدارک لازم؛ از جمله گزارش افسر کاردان تصادفات راهنمایی و رانندگی یا پلیس راه، برای دریافت خسارت، مستقیماً به صندوق مذکور مراجعه کنند و نیازی به صدور حکم از ناحیه دادگاه نیست؛ بلکه دادسرا یا دادگاه می‌توانند زیان‌دیده یا اولیای دم را جهت دریافت دیه به صندوق یاد شده دلالت کنند؛ بنابراین

است، لیکن به وی دسترسی نیست. همچنین، حسب ماده ۴۸۷ ق.م.ا. (۱۳۹۲)، در مواردی که شخصی به قتل رسیده باشد و اصل وقوع قتل محرز بوده ولی مرتکب قتل شناسایی نشده باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد؛ خواه قتل عمد باشد یا غیرعمد.

گفتار پنجم- نحوه پرداخت دیه در جنایت خطای محض متضمن مسئولیت مرتکب در فرض عدم دسترسی به وی به دلیل مرگ یا فرار نخست- عنصر قانونی

ماده ۴۷۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «در جنایت خطای محض در مواردی که پرداخت دیه بر عهده مرتکب است اگر به علت مرگ یا فرار دسترسی به او ممکن نباشد، دیه جنایت از اموال او پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود». حکم این ماده در قوانین سابق فاقد پیشینه است.

دوم- نکات مربوط به این ماده:

۱- با توجه به استفاده از واژه «جنایات» در مواد ۴۷۴ و ۴۷۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲)،

حکم این دو ماده در خصوص قتل و جنایات کمتر از قتل واحد است و تمایزی بین این دو وجود ندارد.

۲- حکم ماده ۴۷۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲) شامل مواردی که مرتکب شناسایی نشده است نیز می‌شود. با عنایت به ماده ۴۸۷ این قانون، در مواردی که شخصی به قتل رسیده و اصل وقوع قتل محرز است، ولی مرتکب شناسایی نشود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ اعم از اینکه قتل عمد باشد یا غیرعمد.

۳- حکم مواد ۴۷۵ و ۴۷۴ ق.م.ا. (۱۳۹۲) در محدوده شناسایی مرتکب و عدم دسترسی به وی، شامل جراحات نیز می‌شود. در خصوص شمول حکم بر فرضی که در آن بر اثر برخورد اتومبیل با عابر پیاده، عابر مصدوم و راننده متواری شناسایی نشده است، دو نظر قابل ارائه است:

نخست، باتوجه به مواد ۴۳۵ و ۴۷۴ و ۴۷۵ همین قانون، در جنایات، اعم از قتل و غیر آن، پرداخت دیه از بیت‌المال، شامل افرادی است که پس از شناسایی به علت فوت یا فرار، دسترسی به آنان ممکن نباشد و شامل جنایاتی که مرتکب،

شناسایی نشود، نمی‌شود. مؤید این نظر حکم ماده ۴۸۷ قانون مذکور است که مطابق آن، در مورد قتل، اگر مرتکب شناسایی نشود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود، ولی در مورد غیرقتل که مرتکب شناسایی نشود، در خصوص پرداخت دیه از بیت‌المال، تصریحی وجود ندارد. دوم، براساس مواد ۴۳۵، ۴۷۴ و ۴۷۵، در صورت فرار مرتکب و عدم دسترسی به وی پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال است، صرف‌نظر از اینکه مرتکب، شناسایی شود و فرار کند یا شناسایی نشود و فرار کند؛ زیرا ملاک این مواد، برای پرداخت دیه از بیت‌المال، عدم دسترسی به مرتکب است و مرگ و فرار دو حالت غالب برای عدم دسترسی است؛ اما موضوعیت ندارد و برای اینکه خسارت‌های جسمانی بدون جبران نماند، بیت‌المال نسبت به دیه مأدون نفس نیز مسئولیت دارد.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور با صدور رأی وحدت رویه^(۲۹) با تأیید نظر دوم به اختلافات پایان داد.

۴- کلمه «مرگ» در این ماده، مرگ طبیعی و غیر آن؛ از قبیل خودکشی را نیز شامل می‌شود.

۸- «چنانچه تیراندازی مطابق مقررات صورت گرفته باشد مرتکب از مجازات و پرداخت دیه و خسارت معاف خواهد بود و اگر مقتول یا مجری مقصر نبوده و بی‌گناه باشد، دیه از بیت‌المال پرداخت خواهد شد».

۹- «هرگاه مأمور برخلاف مقررات این قانون اقدام به، به‌کارگیری سلاح نماید حسب مورد به مجازات عمل ارتكابی وفق قوانین تحت پیگرد قرار می‌گیرد».

۱۰- «هر نظامی که در حین خدمت یا مأموریت بر خلاف مقررات و ضوابط عمداً مبادرت به تیراندازی نماید علاوه بر جبران خسارت وارده به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم می‌شود و در صورتی که منجر به قتل یا جرح شود، علاوه بر مجازات مذکور، حسب مورد به قصاص یا دیه محکوم می‌گردد و چنانچه از مصادیق مواد (۶۱۲) و (۶۱۴) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ باشد، به مجازات مندرج در مواد مذکور محکوم خواهد شد...».

۱۱- حسینی، سیدرضا، بررسی علمی و کاربردی مقررات به‌کارگیری سلاح، تهران: انتشارات میزان، چاپ نخست، ۱۳۹۲، صفحه‌های ۹۷-۱۰۰.

۱۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۳۰۳۴ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۴.

۱۳- شکر، رضا، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ۱۳۹۶، صفحه ۹۲۴.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- نظریه مشورتی شماره ۷/۸۳ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۲- شکر، رضا، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، ۱۳۹۶، صفحه‌های ۹۱۵-۹۱۶
- ۳- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۸۵۵ مورخ ۱۳۹۵/۱/۶
- ۴- مستفاد از نظریه مشورتی شماره ۷/۱۳۰۶ مورخ ۱۳۹۲
- ۵- رأی وحدت رویه شماره ۶۲۱ مورخ ۱۳۷۶/۹/۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور: «بر حسب اطلاق قسمت الف بند ۲ ماده ۲۶ ناظر به ذیل ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مورد اعلام وقوع قتل عمدی، چنانچه دادگاه بدوی قتل را غیرعمدی تشخیص دهد و حکم محکومیت بر این اساس صادر گردد، تشخیص دادگاه سقط حق تجدید نظرخواهی شاکی خصوصی از جهت ادعای عمومی بودن قتل نمی‌باشد و مرجع رسیدگی تجدیدنظر در این مورد با توجه به ماده ۲۱ قانون مرقوم، دیوان عالی کشور خواهد بود...».
- ۶- نظریه مشورتی شماره ۷/۶۹۹ مورخ ۱۳۹۶/۳/۲۷ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۷- «مأمورینی که با رعایت این قانون مبادرت به، به‌کارگیری سلاح نمایند از این جهت هیچ‌گونه مسئولیت جزایی یا مدنی نخواهند داشت».



۱۴- شکری، رضا، **قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی**، ۱۳۹۶، صفحه ۹۲۵

۱۵- «در صورتی که مأمورین با رعایت مقررات این قانون سلاح به کارگیرند و در نتیجه طبق آراء محاکم صالحه شخص یا اشخاص بی گناهی مقتول و یا مجروح شده یا خسارت مالی بر آنان وارد گردیده باشد، پرداخت دیه و جبران خسارت بر عهده سازمان مربوط خواهد بود و دولت مکلف است همه ساله بودجه‌ای را به این منظور اختصاص داده و حسب مورد در اختیار نیروهای مسلح قرار دهد...».

۱۶- ماده ۴۳۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «هرگاه در جنایت عمدی به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد، با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیرقتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیرقتل ممکن شود، در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند».

۱۷- ماده ۱۳ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها حسب مورد نباید از میزان و کیفیتی که در قانون یا حکم دادگاه مشخص شده است تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود، در صورتی که از روی عمد یا تقصیر باشد حسب مورد موجب مسئولیت کیفری و مدنی است و در غیر این صورت، خسارت از بیت‌المال جبران می‌شود».

۱۸- ماده ۴۳۵ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «هرگاه در جنایت عمدی، به علت مرگ یا فرار، دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد در خصوص قتل عمد، ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیرقتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیرقتل ممکن شود، در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص، دیه گرفته شده را برگرداند».

۱۹- ماده ۳۳۳ ق.م.ا. (۱۳۹۲): «اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد و قسامه به همین‌گونه علیه آنان اقامه شود، جنایت بر عهده یکی از چند نفر به صورت مردد اثبات می‌شود و قاضی از آنان می‌خواهد که بر برائت خود سوگند بخورند. اگر همگی از سوگند خوردن خودداری ورزند یا برخی از آنان سوگند یاد کنند و برخی نکنند، دیه بر ممتنعان ثابت می‌شود. اگر ممتنعان متعدد باشند، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همه آنان بر برائت خود سوگند یاد کنند، درخصوص قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیرقتل، دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌گردد»؛ مطابق ماده ۳۳۴ همان قانون: «اگر لوث علیه دو یا چند نفر به شکل مردد ثابت باشد، چنانچه شاکی از آنان درخواست اقامه قسامه کند، هر یک از آنان باید اقامه قسامه کند. در صورت خودداری همه یا برخی از آنان از اقامه قسامه، پرداخت دیه بر ممتنع ثابت می‌شود و در صورت تعدد ممتنعان، پرداخت دیه به نسبت مساوی میان آنان تقسیم می‌شود. اگر همگی اقامه قسامه کنند، در قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد».

۲۰- بنگرید به: خوئی، سیدابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، ۱۳۷۱، جلد ۲، صص ۵۶-۵۷.

۲۱- ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «در مقررات و نظامات دولتی مجازات و اقدام تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده است و مرتکب هیچ رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل را نمی‌توان به موجب قانون مؤخر به مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی محکوم کرد لکن چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا اقدام

تأمینی و تربیتی یا از جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر است. هرگاه به موجب قانون سابق، حکم قطعی لازم‌الاجرا صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل می‌شود...».

۲۲- «ماده ۶ ق.م.ا. مصوب مهرماه ۱۳۶۱ که مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد، منصرف از قوانین و احکام الهی؛ از جمله راجع به قصاص می‌باشد که از صدر اسلام تشریع شده‌اند؛ بنابراین رأی شعبه چهاردهم دیوان عالی کشور که حسب درخواست اولیای دم و به حکم آیه شریفه «و لکم فی القصاص حیات یا اولی الاباب» بر این مبنا به قصاص صادر گردیده، صحیح تشخیص می‌شود...».

۲۳- تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می‌شود اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود نیز جاری است».

۲۴- بند «پ» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا هفتصد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرایمی که مجازات قانونی آنها تعزیر درجه پنج است».

۲۵- ماده ۶۱۶ ق.م.ا. (تعزیرات): «در صورتی که قتل غیرعمد به واسطه بی‌احتیاطی یا بی‌مبالایی یا اقدام به امری که مرتکب در آن مهارت نداشته است یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود، مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز به پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم خواهد شد، مگر اینکه خطای محض باشد».

۲۶- «در حوادث رانندگی منجر به خسارت بدنی غیر از فوت، در صورت مطالبه زیان‌دیده، پس از دریافت گزارش کارشناس راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه و یا کمیسیون جلوگیری از سوانح راه آهن؛ موضوع تبصره دو ماده (۲) قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی مصوب ۱۳۸۴/۷/۶ (در خصوص حوادث مربوط به قطارهای شهری و بین شهری) و پزشکی قانونی، بیمه‌گر وسیله نقلیه مسبب حادثه و یا صندوق، حسب مورد مکلفند بلافاصله حداقل پنجاه درصد (۵۰٪) از دیه تقریبی را به اشخاص ثالث زیان‌دیده پرداخت کرده و باقی‌مانده آن را پس از معین شدن میزان قطعی دیه با رعایت مواد (۳۱) و (۳۲) این قانون بپردازند».

۲۷- ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «در مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود؛ به موجب ماده ۱۰۴ همین قانون: «بازپرس نمی‌تواند به عذر آن که متهم معین نیست، مخفی شده و یا دسترسی به او مشکل است، تحقیقات خود را متوقف کند. در جرایم تعزیری درجه چهار، پنج، شش، هفت و هشت، هرگاه با انجام تحقیقات لازم، مرتکب جرم معلوم نشود و دو سال تمام از وقوع جرم بگذرد، با موافقت دادستان، قرار توقف تحقیقات صادر و پرونده به طور موقت بایگانی و مراتب در مواردی که پرونده شاکی دارد، به شاکی ابلاغ می‌شود. شاکی می‌تواند ظرف مهلت اعتراض به قرارها، به این قرار اعتراض کند. هرگاه شاکی هویت مرتکب را به دادستان اعلام کند یا مرتکب به نحو دیگری شناخته شود، به دستور دادستان موضوع مجدداً تعقیب می‌شود. در مواردی که پرونده مطابق قانون به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، دادگاه رأساً مطابق مقررات این ماده اقدام می‌کند».

۲۸- «صندوق مکلف است بدون اخذ تأمین از زیان‌دیده یا مسبب زیان، خسارت زیان‌دیده را پرداخت نموده و پس از آن مکلف است ... به قائم‌مقامی زیان‌دیده از طریق مراجع قانونی وجوه پرداخت شده را بازپافت کند...».

۲۹- رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۱۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور